



رقابت منطقه‌ای عربستان با ایران و چشم‌انداز آن

دکتر حسن احمدیان*

اشاره:

تنش و رویارویی غیرمستقیم، ویژگی محوری روابط ایران و عربستان در دوره ملک سلمان بوده است. از هنگام حمله به سفارت و کنسول‌گری عربستان در ایران، این کشور با بهره‌گیری زیرکانه از این رویداد، برای ائتلاف‌سازی عربی و اسلامی علیه ایران و متحدان منطقه‌ای آن اقدام کرده است. نتیجه سیاست فعالانه ملک سلمان، گنجاندن حزب‌الله در لیست جریان‌های تروریستی از سوی اتحادیه عرب و سازمان همکاری اسلامی و نیز گنجاندن بندهایی ضدایرانی در بیانیه پایانی اجلاس سران سازمان همکاری اسلامی بوده است. عربستان همچنین در ماه‌های اخیر تلاش‌های گسترده‌ای برای تخریب رابطه ایران با انصارالله یمن کرد. تداوم فشارهای منطقه‌ای علیه نظام سوریه و حمایت گسترده از اپوزیسیون این کشور نیز از جمله واقعیت‌های سیاست منطقه‌ای عربستان به شمار می‌آید. در مجموع، محور تحرکات عربستان در ماه‌های اخیر، مبتنی بر تضعیف توان کنش دیپلماتیک ایران در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی در عین تضعیف متحدان آن بوده است. در این میان اخباری مبنی بر گفتگوی ایرانی-سعودی در عمان مطرح شده است. در این نوشتار واپسین تحولات روابط ایران و عربستان و تحلیل واقعیت‌های پیش‌گفته تبیین خواهد شد.

مقدمه

در فضای پرتنش منطقه، ایران به تدریج به «دگر» عربستان سعودی تبدیل شد. گذشته از این پرسش که آیا این تحول ارادی و با خواست نخبگان حاکم بر ریاض صورت گرفته باشد، تبعات آن قابل توجه بوده و هست. هویتی شدن نگرش عربستان و جای گرفتن مذهب به عنوان مؤلفه‌ای تعریف‌کننده در تصور دو طرف به معنای انتقال از رقابت به تضاد است؛ تضادی که ابعاد سیاسی و اجتماعی دارد. در چنین فضایی، رقابت‌های منطقه‌ای نیز بُعد هویتی پیدا کرده و شکاف‌های فرقه‌ای به خطوط تماس دو رقیب تبدیل می‌شوند. این تحول را عربستان به دلایل مختلف، از جمله تضعیف ایران شیعی در منطقه و اجد اکثریت سنی، تضعیف موج بهار عربی و ایجاد اتحادی سنی مذهب به

رهبری ریاض دنبال کرده است.

در چارچوب این رویکرد، عربستان هدف فعلی سیاست منطقه‌ای خود را قطع کردن ارتباط ایران با متحدان منطقه‌ای (چیدن بال‌های ایران) در راستای محصور کردن پتانسیل استراتژیک سیاست منطقه‌ای ایران در خاورمیانه تعریف کرده و با این هدف، تحرکاتی در سطوح نظامی، دیپلماتیک و اقتصادی آغاز کرده است. در سطح نظامی، لشکرکشی به یمن، مانور نظامی «رعد شمال» و تشکیل ائتلاف‌های منطقه‌ای (در یمن، ائتلاف اسلامی علیه تروریسم) از جمله فعالیت‌های عربستان بوده‌اند.

در سطح دیپلماتیک، گرایاندن مواضع اعضای اتحادیه عرب و سازمان همکاری اسلامی به سمت رویکرد ستیزه‌جویانه عربستان در قبال ایران در جریان است. در سطح اقتصادی نیز، ریاض همچنان از توان مالی و اقتصادی خویش در پیشبرد اهداف سیاسی خویش بهره می‌گیرد. این ابزار در دو بُعد تشویقی، همچون کمک‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها در مصر و تیپه‌ی، همچون متوقف کردن کمک‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها در لبنان، دنبال می‌شود. هدف محوری عربستان در



سطح بین‌المللی، کاستن از میزان گشایش جامعه جهانی به روی ایران است. در این راستا، ارائه تصویری بی‌ثبات‌ساز و ناامنی‌زا از ایران از جمله برنامه‌های تبلیغاتی عربستان در ماه‌های اخیر - به ویژه پس از امضای برجام - بوده است. در این مقاله، تحولات سه ماه اخیر در روابط ایران و عربستان و ابعاد راهبردی این تحولات مورد بررسی قرار گرفته و فعالیت‌های ریاض در اتحادیه عرب و سازمان همکاری اسلامی و همچنین در سطح منطقه تحلیل خواهد شد.

تروریسم و حزب‌الله در سیاست عربستان

یک هفته پس از تروریست نامیدن حزب‌الله از سوی شورای همکاری خلیج فارس، اتحادیه عرب نیز به‌رغم اعتراض لبنان و عراق، حزب‌الله را در ۱۱ مارس ۲۰۱۶، تروریست نامید. یک ماه بعد، سازمان همکاری اسلامی نیز در بیانیه پایانی اجلاس سران در آنکارا، حزب‌الله را تروریست خواند. عربستان نقشی محوری در این زمینه بازی کرد. این کشور، نسبت به سیاست‌های لبنانی و منطقه‌ای حزب‌الله معترض است. به ویژه دخالت حزب‌الله در سوریه، که در بسیاری از موارد موجب تغییر وضعیت به سود نظام سوریه شد، برای عربستان نگران‌کننده است. از سوی دیگر، سرمایه‌گذاری عربستان بر گروه‌های اپوزیسیون برای واداشتن حزب‌الله به عقب‌گرد و یا تضعیف آن، ثمربخش نبوده است. در نتیجه، عربستان امروزه همراهی با رویکرد غربی در قبال حزب‌الله را دنبال می‌کند.

از دید ریاض، حزب‌الله به دلیل پیروی از ایران، چالشی جدی در برابر سیاست‌های این کشور در سوریه و لبنان و نیز دیگر کشورهای منطقه از جمله یمن به شمار می‌رود. ضربه زدن به حزب‌الله از این منظر، ضربه زدن به نفوذ منطقه‌ای ایران تلقی می‌شود. همراهی کشورهای عربی و اسلامی با عربستان نیز، - اگرچه از جنبه نمادین - تأثیر روانی قابل توجهی داشته و دارد. تبعات این تحول را می‌توان در سه مورد زیر خلاصه کرد:

○ نخست، عمومیت‌یابی نگرش اسرائیل به حزب‌الله در میان کشورهای اسلامی که بُعد فرقه‌گرایانه‌ای به این حزب داده و قدرت نرم آن در جهان اسلام به عنوان جریان مقاومت را به شدت تضعیف کرده و خواهد کرد؛

○ دوم، تضعیف جایگاه و گفتمان مقاومت در منطقه در سطح تبلیغاتی که به تبع ترسیم چهره‌ای فرقه‌ای از حزب‌الله دنبال می‌شود؛

○ سوم، معرفی ایران به عنوان حامی تروریسم که با توجه به حمایت آن از حزب‌الله و ارتباط معنوی آن با این حزب دنبال می‌شود.

تضاد چندجانبه با ایران در جهان اسلام

ایران و عربستان خود را رهبران جهان اسلامی می‌دانند. این ادعا حتی در سطح اعلانی و بی‌توجه به تبعات عملی آن، موجب رقابت است. چنین رقابتی در دوره‌های تنش‌زای گذار در منطقه تشدید می‌شود؛ تحولی که در دوره انقلاب‌های عربی اتفاق افتاد و دو کشور را به بالاترین حد از رقابت و حتی دشمنی استراتژیک در منطقه رساند. ایجاد اجماع در جهان عرب و جهان اسلام علیه ایران از جمله اهداف عربستان علیه ایران در دوره‌های است از سطح تنش علیه ایران در سطح بین‌المللی کاسته شده است. در واقع، گشایش بین‌المللی در برابر ایران از جمله دلایل اصلی نگرانی عربستان و در نتیجه تلاش آن برای تضعیف جایگاه و اثرگذاری ایران در منطقه است.

در این راستا عربستان سه سیاست مشخص در قبال ایران در پیش گرفته است. نخست آنکه ایران‌هراسی را در منطقه و جهان دامن بزند. دوم آنکه ایران را کشوری فرقه‌ای با سیاست‌های فرقه‌ای نشان دهد. سوم آنکه ایران را برهم زنده‌تبات و امنیت منطقه‌ای معرفی کند. در مجموع، عربستان تضاد با ایران را در محوریت سیاست خارجی خویش قرار داده است و به این تضاد و تصاعد بحران در روابط خود با تهران به عنوان مؤلفه‌ای فرصت‌ساز در سیاست خارجی استفاده می‌کند. در این راستا ریاض از هیچ فرصتی برای تخریب علیه ایران نگذشته و تلاش‌های دستگاه دیپلماسی ایران برای گفتگو و رفع اختلافات را رد می‌کند.



و جهان اسلام اثر گذار بوده است. به عبارتی برخی کشورها، همچون مصر، برای بهره گیری از ابزارهای تشویقی و برخی دیگر برای گریز از ابزارهای تنبیهی عربستان، رویارویی با خواست آن در سازمان همکاری اسلامی را در جهت منافع خویش نیافتند. این امر اگرچه به معنای تأیید سیاست عربستان نیست با این حال، همراهی با آن را نشان می دهد. سوم آنکه رویکرد ریاض نشان داد، به رغم مهیا بودن زمینه، عربستان هیچگونه گرایشی به گشودن درهای دیپلماسی با ایران ندارد. به عبارتی استراتژی ریاض در شرایط گذار منطقه‌ای، رویارویی با ایران و تمرکز بر تضاد با آن در تمامی روابط منطقه‌ای و بین‌المللی خویش است.

تداوم تقابل در سطح منطقه

در پرونده‌های منطقه‌ای نیز ریاض از تمامی امکانات و پتانسیل خویش برای تشدید تنش با ایران و منزوی کردن آن و نیز ایجاد فاصله میان ایران و متحدانش بهره گرفته است. در این راستا در دو ماه گذشته در دو حوزه یمن و لبنان دست به تحرکاتی نوین زده است که آشکارا با هدف متزلزل کردن ارتباط ایران با متحدان و در نهایت تضعیف جایگاه منطقه‌ای ایران انجام می شود.

در ارتباط با یمن و جنبش انصارالله، ریاض پس از یک سال جنگ، تلاش‌هایی برای گفتگوی دوجانبه با جنبش انصارالله آغاز کرد. البته میانجی‌گری احمد ولد الشیخ احمد، نماینده سازمان الملل، در این زمینه اثر گذار بوده است. با این حال، ورود عربستان به گفتگو با انصارالله حاکی از وجود تصمیمی در سطح کلان برای ورود به گفتگو با این جریان برای تحقق اهداف ریاض است. ریاض با گفتگو با انصارالله نخست در سطح داخلی جویای جداسازی این جریان از علی عبدالله صالح، رئیس‌جمهور پیشین یمن و در سطح منطقه‌ای جویای فاصله انداختن میان ایران و حزب الله از یک سو و انصارالله از سوی دیگر است. بر مبنای گفتگوها با میانجی‌گری سازمان ملل، دو طرف به توافق بر سر آتش‌بس در یمن دست یافتند. اگرچه تحقق کامل آتش‌بس با چالش‌های جدی مواجه است با این حال، این توافق اولیه حاوی پیش‌بینی گفتگوهای سیاسی میان هادی و انصارالله بود که در ۱۸ آوریل ۲۰۱۶ در کویت آغاز شد. گذشته از نتایج محتمل گفتگوهای سیاسی کویت، برای ریاض کشاندن انصارالله به کویت بدون متحدان داخلی و منطقه‌ای آنها یک هدف بوده است.

عربستان همچنین یک چرخش کم‌سابقه را در سیاست منطقه‌ای خویش در قبال لبنان تجربه کرد. این کشور در ماه مارس، به دلیل مخالفت

از نمونه‌های قابل توجه اجماع‌سازی ریاض علیه تهران در میان کشورهای اسلامی، در اجلاس سران سازمان همکاری اسلامی نمودار شد. عربستان تحرکات دیپلماتیک گسترده‌ای پیش و در جریان این اجلاس در پیش گرفت. ادبیات برخی بندهای ضدایرانی بیانیه پایانی که ایران را به حمایت از تروریسم و دخالت در امور داخلی کشورهای منطقه متهم کرد، منعکس‌کننده سخنان وزیر خارجه و مقام‌های رسمی عربستان در قبال ایران به شمار می‌آمد. این در حالی بود که رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه کشورمان که در نشست پایانی این کنفرانس حاضر نشدند پیش‌تر مخالفت خود را با پیش‌نویس قطعنامه مذکور اعلام کرده بودند. اگرچه ناکارآمدی سازمان همکاری اسلامی و اختلاف بین اعضای این سازمان که در این نشست نیز مانع از خواندن بیانیه پایانی شد، اثرگذاری بیانیه‌های آن را به حداقل می‌رساند. با این حال پذیرش بندهای ضدایرانی از سوی کشورهای مشارکت‌کننده، حداقل در سطح دیپلماتیک، موفقیتی برای عربستان به شمار می‌رود. امری که در بندهای پایانی قطعنامه این نشست با قدردانی از نقش ویژه عربستان و امارات متحده عربی در بهبود اوضاع انسانی و کمک به مردم یمن آشکارا نمود داشت.

در تحلیل متن و حواشی صدور بیانیه اجلاس سران اسلامی، می‌توان سه معنی از آن استخراج کرد. نخست آنکه عربستان موفق شده است قدرت نرم ایران و محور مقاومت را تا حد زیادی در جهان اسلام تضعیف کند. این به معنای کاهش مقبولیت گفتمانی مقاومت حداقل در سطوح رسمی جهان اسلام است. دوم آنکه این بیانیه نشان داد ابزارهای تشویقی و تنبیهی سیاست خارجی عربستان در منطقه



جبران باسیل، وزیر خارجه لبنان، با طرح عربستان برای تروریستی خواندن حزب الله از سوی اتحادیه عرب، افزون بر متوقف کردن هبه تسلیحاتی چهار میلیارد دلاری به ارتش لبنان، این کشور را از طریق خارج کردن سرمایه و نیز دعوت از شهروندان برای عدم سفر به آن تحت فشار قرار داده است. البته عربستان جویای دست شستن از لبنان نیست بلکه در تلاش است متحدان حزب الله در صحنه داخلی لبنان، -به ویژه حزب امل و نیز جریان میشل عون- را از آن دور کرده و در نهایت، سهم حزب الله از قدرت سیاسی و نظامی را به حداقل برساند. افزون بر این، به نظر می‌رسد عربستان جویای آن است که به لبنانی‌ها نشان دهد همراهی حزب الله با جمهوری اسلامی ایران تبعات منفی برای تمامی لبنانی‌ها به بار می‌آورد. هدف از این نکته افزون بر جدا کردن حزب الله از متحدان داخلی، اعمال فشار بر جوامع مختلف لبنان برای تحرک علیه حزب الله است.

نتیجه‌گیری

در شرایط رقابت و خصومتی که عربستان در مقابل ایران به پیش می‌برد، گزارش‌هایی از گفتگوهای مستقیم و غیرمستقیم ایران و عربستان در عمان منتشر شده است. گذشته از صحت و سقم چنین گزارش‌هایی، مسئله آن است که آیا گفتگو امکان‌پذیر است و در صورت تحقق عملی، آیا می‌تواند با توجه به رویکرد ریاض از یک سو و تحولات منطقه از سوی دیگر به ثمر برسد. ریاض تنش تصاعدی علیه تهران را به عنوان مؤلفه‌ای فرصت‌ساز، به بطن سیاست منطقه‌ای خویش آورده است و به تمامی پرونده‌های منطقه به مثابه زمینه‌ای برای تنش با تهران می‌نگرد. این رویکرد در یک سال گذشته، در یک روند تصاعدی، ادامه داشته است. از سوی دیگر، تنش در منطقه نیز همچنان با شدت استمرار یافته است. در چنین فضایی، گفتگو حتی در صورت تحقق، نمی‌تواند تغییراتی جدی در روابط دو کشور ایجاد کند.

خاورمیانه از هنگام سقوط بن علی در تونس، وارد مرحله گذار شد. در فضای دوره گذار امکان برنامه‌ریزی استراتژیک بلندمدت از میان می‌رود و کشورها برنامه‌های کوتاه‌مدتی بر مبنای اهداف مقطعی دنبال می‌کنند. عربستان نیز در این فضا، تضاد با ایران و شیعیان را هدف مقطعی و گزینه‌ای با ابعاد استراتژیک انتخاب کرده است. بنابراین، فهم استراتژیک گزینه‌های انتخابی ریاض در تمامی شرایط امکان‌پذیر نیست زیرا این گزینه‌ها اساساً به صورتی مقطعی برگزیده شده‌اند. در این فضا، مناسب‌ترین رویکرد از سوی کشوری همچون ایران که در صدد کاستن از تنش در منطقه است، خویشتنداری در برابر

تحرکات تحریک‌کننده طرف سعودی است. ریاض چارچوبی برای تضاد با جمهوری اسلامی ایران انتخاب کرده است که تمامی پرونده‌های مهم منطقه را دربرمی‌گیرد و در فضایی فرقه‌ای ترسیم می‌شود. در چنین چارچوبی تخریب و به انزوا کشاندن با تکیه بر فهم فرقه‌ای از جمله اهداف مهم به شمار می‌آید. بنابراین، حرکت و رای خطوط فرقه‌ای و گسترش تعامل در وای مرزهای مذهبی و دینی اهمیت دو چندان می‌یابد. بیانیه پایانی سران اسلامی حاکی از پیشبرد اهداف عربستان در این سازمان در عین عقب‌نشینی ایران در این فضا است. البته این تحول حاصل تراکم چندساله مسائل است و برای مرتفع کردن آن تلاشی چندساله لازم است که در این میان توجه ویژه به بُعد اعلامی و عدم حرکت در فضای فرقه‌ای نیز اهمیتی دو چندان می‌یابد.

نکته دیگر آنکه ریاض در واکنش به نزدیکتر شدن روابط ایران و جامعه جهانی، با نگرانی‌هایی در روابط بین‌المللی و منطقه‌ای خویش، تحرکات ضدایرانی خویش را افزایش داده است. برای ریاض، آغاز تحول در رابطه ایران با جامعه جهانی و از جمله کشورهای غربی، احتمال تسری همکاری با تهران در خاورمیانه را تداعی می‌کند. از این رو افزایش فعالیت‌های دیپلماتیک در تعامل با جامعه جهانی و به ویژه تلاش برای جدا کردن نگاه امنیتی غرب به خاورمیانه از تداوم رابطه مستحکم و حتی راهبردی با ریاض، در برابر تحرکات سعودی برای شناساندن ایران به عنوان حامی تروریسم و منبع بی‌ثباتی در منطقه، هدفی بنیادین است که در میان‌مدت و بلندمدت تأثیراتی جدی بر موازنه قدرت منطقه‌ای خواهد داشت.

